

درس پنجم: بیداد ظالمان

۱- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد
 قلمرو زبانی: رونق: فروغ، شکوه / زمان: زمانه، دوران / مرجع ضمیر «شما»: توانگران ظالم
 قلمرو ادبی: جهان: مجاز از زندگی / رونق زمان: کنایه از روزگار قدرت و سلطه / مرگ بر جهان کسی گذشتن:
 کنایه از فرارسیدن مرگ او .

قلمرو فکری: مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد و روزی این شکوه و عظمت شما نیز به پایان خواهد رسید.

۲- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: بوم: جغد / از پی: به خاطر
 قلمرو ادبی: بوم محنت: اضافه تشبیهی / جغد: نماد شومی / بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از
 نابودی قدرت و شکوه
 قلمرو فکری: غم و اندوه مانند جغد ویرانگری است که آشیانه خوشبختی شما را نیز ویران خواهد کرد.

۳- آب اجل که هست گلو گیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: اجل: مرگ / گلوگیر: قطع کننده نفس
 قلمرو ادبی: مصراع اول تلمیح به آیه «کل نفس ذائقه الموت» / آب اجل: اضافه تشبیهی / خاص و عام: مجاز
 از همه مردم / آب اجل بر حلق کسی گذشتن کنایه از: مرگ و نابودی / گلو، حلق، دهان: مراعات نظیر / خاص
 و عام: تضاد
 قلمرو فکری: مرگ همه انسان ها را به کام خود فرو می برد، روزی به سراغ شما هم خواهد آمد.

۴- چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: «به جهان در»: دو حرف اضافه برای یک متمم/داد: عدالت و انصاف / بقا: جاودانگی / بیداد: ظلم
 قلمرو ادبی: داد و بیداد: تضاد / واج آرایی «ا»، «د»
 قلمرو فکری: وقتی عدل و انصاف انسان های عادل در جهان باقی نماند، پس ظلم و ستم شما نیز دوام و بقایی
 ندارد.

۵- در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت این عو و سگان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: غرش: صدای مهیب، فریاد ترسناک
 قلمرو ادبی: شیران: استعاره از دلیران و حاکمان عادل / سگان: استعاره از مزدوران ستمگران / واج آرایی «ش»
 قلمرو فکری: وقتی حاکمان شجاع و عادل در این دنیا باقی نمانند، پس یقین بدانید که این ماموران سگ صفت
 شما که ظلم می کنند هم روزی از بین می روند و ظلم شان به پایان می رسد.

۶- بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: گشتن: خاموش کردن

قلمرو ادبی: باد: استعاره از مرگ / شمع: استعاره از انسان‌های بزرگ / چراغدان: استعاره از زندگی و عمر / باد بر شمع و چراغدان وزیدن: کنایه از مرگ و نابودی / تلمیح به آیه «کل نفس ذائقه الموت».

قلمرو فکری: مرگ همچو بادی است که شمع وجود انسان ها را خاموش می‌کند. مطمئن باشید که شمع وجود شما را نیز روزی خاموش می‌کند. (خواهید مُرد)

۷- زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت ناچار، کاروان شما نیز بگذرد

قلمرو ادبی: کاروانسرا: استعاره از دنیا / کاروان در مصراع اول: استعاره از انسان ها / کاروان در مصراع دوم: استعاره از عمر و زندگی / واج آرایی «آ»

قلمرو فکری: انسان های زیادی به کاروان سرای دنیا آمده اند و رفته اند. شما نیز ناگزیر از این دنیا خواهید رفت.

۸- ای مُفتخر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: مفتخر: صاحب افتخار / طالع: سرنوشت، بخت / مسعود: فرخنده، نیکو / اختران: ستارگان

قلمرو ادبی: مصراع دوم کنایه از: بخت خوب شما نیز به پایان خواهد رسید. / واج آرایی «ت»

قلمرو فکری: ای کسی که به بخت خوب خود افتخار می‌کنی. این بخت و اقبال فرخنده شما نیز به پایان خواهد رسید.

۹- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: جور: ستم / سختی کمان: قدرت

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: تیر جور / ز تحمل سپر کنیم: تشبیه / سپر کردن تحمل: کنایه از مقاومت کردن / سختی کمان شما بگذرد: کنایه از به پایان رسیدن ظلم / تیر، سپر، کمان: مراعات نظیر

قلمرو فکری: با صبر و تحمل، در برابر ستم و ظلم شما استقامت می‌کنیم تا اینکه دوره سلطه و قدرت شما نیز به پایان برسد.

ای تو رمه سپرده به چوپانِ گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: رمه: گله / گرگ طبع: درنده خو / شبان: چوپان

قلمرو ادبی: رمه: استعاره از مردم / چوپان: استعاره از فرمانداران ظالم / گرگی: استعاره از رفتار ظالمانه / گرگ، رمه، چوپان، شبان: مراعات نظیر

قلمرو فکری: ای پادشاهی که مردم را به دست کارگزاران و فرمانداران گرگ‌صفت سپرده ای. این دوران ظلم شما نیز روزی به پایان خواهد رسید.

شعر خوانی: همای رحمت

۱- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
 قلمرو زبانی: «را» در مصرع اول: حرف اضافه (برای) / «را» در مصرع دوم: نشانه مفعول
 قلمرو ادبی: هما: نماد خوشبختی و سعادت / همای رحمت: اضافه تشبیهی / هما: استعاره از حضرت علی(ع)
 قلمرو فکری: علی ای پرندهی خوشبختی! تو چه نشانه‌ای از سوی خداوند هستی که این‌گونه سایه خوشبختی
 و رحمت الهی را بر سر همه‌ی موجودات عالم افکنده‌ای.

۲- دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
 قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنایی: به خدا [سوگند می‌خورم].
 قلمرو ادبی: دل: مجاز از انسان / واج آرایبی «خ»
 قلمرو فکری: ای دل (انسان)، اگر می‌خواهی خدا را به درستی بشناسی، به علی(ع) و رفتار او توجه کن، به خدا
 سوگند که من خدا را از طریق علی (ع) شناختم.

۳- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از گرم گدا را
 قلمرو زبانی: را: حرف اضافه (به)
 قلمرو ادبی: در خانه کسی را زدن: کنایه از کسی یاری خواستن / نگین: مجاز از انگشتری / تلمیح به داستان
 بخشیدن انگشتری در نماز توسط حضرت علی (ع) و نیز آیه: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ
 يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)
 قلمرو فکری: ای انسان نیازمند! برو و در خانه‌ی علی(ع) را بزن و از او کمک بخواه. زیرا اوست که از روی لطف
 و بخشش بسیار، انگشتر خود را در نماز به فقیر بخشید.

۴- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا
 قلمرو زبانی: پسر: منظور امام حسن(ع) است / قاتل: منظور ابن ملجم است / مدارا: خوش رفتاری
 قلمرو ادبی: تلمیح به ضربت خوردن حضرت علی(ع) به دست ابن ملجم
 قلمرو فکری: به غیر از حضرت علی (ع) چه کسی به پسرش می‌گوید که: "با قاتل من که اکنون در دست تو
 اسیر است با ملایمت و مهربانی رفتار کن؟"

۵- به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را
 قلمرو زبانی: ابوالعجایب: شگفت‌انگیز / پرسش انکاری
 قلمرو ادبی: بیت تلمیح دارد به واقعه کربلا که سبب جاودانگی امام حسین (ع) و یارانش در تاریخ شد. / علم
 کردن: کنایه از مشهور کردن / علم و عالم: جناس / که (چه کسی) - که (حرف پیوند): جناس همسان

قلمرو فکری: به جز علی (ع) چه کسی می تواند پسری به دنیا آورد که واقعه ی کربلا و شهدای آن را در عالم جاودانه سازد؟

۶- چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان چو علی که می تواند که به سر برد وفا را؟

قلمرو زبانی: «چو» در مصراع اول: حرف ربط (هنگامی که) / «چو» در مصراع دوم: مانند / پاکباز: آن که همه هستی خود را می بازد.

قلمرو ادبی: چو - چو: جناس همسان / تلمیح به وفاداری و همراهی حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) در برپایی و گسترش دین اسلام. / پرسش انکاری

قلمرو فکری: از میان عاشقان پاکبازی که با خدا در روز الست پیمان وفاداری بسته اند، کدام یک همچون امام علی (ع) می تواند وفاداری را به کمال برساند؟

۷- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متخیرم چه نامم شه ملک لا فتی را

قلمرو زبانی: مُلک: سرزمین، کشور / فتی: جوان

قلمرو ادبی: تلمیح به عبارت «لافتی إلا علی: لاسیف إلا ذوالفقار» معنی: هیچ جوانمردی جز علی نیست، هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست. / واج آرای «ن»

قلمرو فکری: نه او را خدا می توانم بنامم و نه می توانم او را در ردیف بشر بگذارم. در شگفتم که این پادشاه سرزمین جوانمردی را چه بنامم؟

۸- چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را

قلمرو زبانی: نای: نی / نوا: صدا، آهنگ / لسان غیب: لقب حافظ / را: نشانه مفعول

قلمرو ادبی: چه زخم چو نای: تشبیه / «دم» اول (مجاز از لحظه) - «دم» دوم (مجاز از سخن): جناس همسان
قلمرو فکری: برای چه مانند نی از شور و شوق او سخن بگویم، زیرا لسان غیب (حافظ)، این شور و اشتیاق را زیباتر از من بیان کرده است..

۹- «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

قلمرو زبانی: آشنا: عاشق / بنوازد: دلجویی کردن

قلمرو ادبی: نسیم: نماد پیام رسانی / تضمین شعر حافظ / نسیم صبحگاهی آشنا را بنوازد: تشخیص
قلمرو فکری: هر شب به این امید هستم که هنگام صبح، نسیم بامدادی با پیغامی از جانب دوست، من عاشق را مورد لطف و نوازش قرار دهد.

www.my-dars.ir

۱۰- ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

قلمرو زبانی: نوا: آواز / مرغ: پرنده / مرغ یا حق: گونه ای جغد که در شب برای شکار و تغذیه از لانه اش خارج می شود و آوازش شبیه به کلمه «حق» است.

قلمرو ادبی: دل شب: مجاز از میانه شب

قلمرو فکری: ای شهریار! صدای مرغ یاقق را بشنو که در نیمه‌های شب، غم دل را به خدا می‌گوید. غم خود را به حضرت دوست گفتن، چقدر خوب و دلنشین است.



مای دررس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir